



توصیف شمایل پیامبر اکرم (ص) در قصاید امام بوسیری

نسرین بیرانوند^۱، غلام رضا دانش پژوه^۲

۱- (نویسنده مسئول) دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

Pnu.adabiyat@yahoo.com

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر عربی دبیرستان و پیش دانشگاهی

شهرستان دزفول

rezasegal@yahoo.com

چکیده

سیاس خداوندی راست که پیامبرانش را حجتی در مسیر حیات انسان ها قرار داده و حضرت محمد (ص) را نخبه و نگین و برگزیده ی این گروه و پیامبر و مبلغ دین مبین اسلام گردانید. طبیعی است که جریان سیل خروشان این دین و فرهنگ اسلام در آثار سخن سرایان و نویسندگان جلوه گر شود و در تمام قالب های ادبی و شعری حتی مدایح، نمایان گردد و سخنوران بزرگ فارسی و عربی با الهام از معانی بلند قرآن و احادیث نبوی، وجود مبارک رسول اکرم (ص) را به صور گوناگون و به منظوره های خاص، در آثار خود را مانا و جاودانه و بارورتر سازند. یکی از این شاعران، بوسیری شاعر عرب است که از عمده ترین موضوعات شعری او، مدح نبوی است. بوسیری دارای اشعار زیادی در ستایش پیامبر است و بیش از نیمی از شعر او برای این هدف است و ستایش های گفته شده قبل از رفتن او به حج و بعضی از آنها که نزد قبر پیامبر و بعضی از آنها هنگامی که از آن دیار مقدس برگشت سروده است. مشهورترین قصیده ی او در مدح پیامبر اکرم (ص) قصیده معروف به «برده» است که شهرت جهانی پیدا نموده است. این مقاله با عنوان «وصف شمایل و مدح رسول خدا در قصاید بوسیری» درصدد پاسخ دادن به این سوال است که میزان، علت و چگونگی ذکر شمایل و مدح پیامبر اکرم (ص) در قصاید بوسیری چه بوده است؟ در این پژوهش که به شیوه تحلیلی-توصیفی انجام شده است، در پی رسیدن به این هدف و فرضیه هستیم که اثبات کنیم بوسیری، از ذکر سیره ی حضرت محمد (ص) در اشعار خود نیز غافل نبوده است و جلوه های زندگی و اندیشه و شخصیت بزرگوار پیامبر را در اشعار خود به عنوان اسوه ی حقیقی آدمیان نشان داده است.

کلید واژگان: رسول اکرم (ص)، مدح، بوسیری، قصاید

مقدمه

سیاس خدایی که دیده های بینندگان از دیدنش ناتوانند و اندیشه های وصف کنندگان از عهده ی وصفش برنیایند چنانکه حضرت سید المرسلین محمد مصطفی (ص) فرموده: «لَا أَحْصَى ثَنَّا عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسُكَ» مرا توانایی مدح و ثنای تو نیست، تو خود باید ثنا گوی ذات اقدس خویش باشی. (فیض السلام، ۱۳۷۵: ۲۹) چرا که او برتر و بالاتر است از آنچه وصف کنندگان او را بستايند هم او که در میان مخلوقات جهان بر بشر منت نهاد و از روح و پرتو الهی خویش بر او دمید و او را وارث زمین نهاد که حافظ حق مطلب را اینچنین بیان فرموده:

قرعه ی فال به نام من دیوانه زدند

آسمان بار امانت نتوانست کشید



(حافظ، ۱۳۸۰: ۱۲۴)

پس بدین گونه در میان همه ی مخلوقات انسان اشرف آنها قرار می گیرد، لذا باید بر آن رسولانی که هدایتگر او باشند و قرآنی که کامل ترین کلام الهی باشد بر بشر ارزانی بگردد. رسول عظیم الشانی که کامل کننده ی همه ی ادیان الهی باشد و اثبات کننده ی کلام خدا که می فرماید: «إِنَّ الَّذِيْنَ عِنْدَ اللَّهِ السَّلَامُ» (آل عمران/۱۹) لذا ما در این مقاله پیرامون وصف شمایل رسول اکرم (ص) از دیدگاه شاعران ادب پارسی و شاعر مدیحه سرای رسول اکرم (ص) امام بوسیری می پردازیم. او خود گوید: چون به بیت «فَمَبْلَغُ الْعِلْمِ فِيهِ إِنَّهُ بَشَرٌ» رسیدم یکباره متوجه شدم که مصراع بعد از یادم رفت و ناگاه پیامبر لب برگشود و فرمود «أَنْتَ، خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ كُلِّهِمْ» باز خود گوید: هنگامی که تمام اشعار را تقدم نمودم پیامبر بزرگوار با دست های مبارکش اعضای افلیح شده و از دست رفته ام را مسح کشید و برد یمانی را بر رویم انداخت و سراپای وجود سرور گشتم. (شیخ الاسلام، ۱۳۶۱: ۴)

و در اینجاست که بوسیری شروع به مدح و ستایش رسول اکرم (ص) می نماید و تمام حسنات و محاسن آن انسان پاک سیرت را به شعر می سراید و شاعران پارسی گوی به روش شاعران عرب لب به سخن گشوده و با زبان فصیح و بلیغ خویش به مدح و ستایش رسول اکرم و اهل بیت ایشان می پردازند بطوری که بدایت کلام هر یک از آنان بعد از ذکر سیاس خدای متعال نعت رسول اکرم و اهل بیت ایشان است و شاید آغاز سخن آنان بنام خدا و پیغمبر اعظم و اهل بیت دلیل فطری و حامل بودن بار امانت الهی آنان باشد و شاید سخن نافذ و پر اثر شعر و شاعری بر جامعه ی عصر رسول اکرم گفته ی رسول اکرم کفایت می کند که فرمود: «الشُّعْرَاءُ أُمْرَاءُ الْكَلَامِ» (شاعران امیران سخن اند) و در حدیثی دیگر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ كَنُوزًا تَحْتَ الْعَرْشِ مُفَاتِحَةُ السَّنَةِ الشُّعْرَاءُ» (همانا برای خداوند گنجی است بر بالای عرش که کلید آن زبان شاعران است) (حلبی، ۱۳۸۱: ۱۳۵)

که خاقانی نیز این حدیث رسول اکرم را به زبان شعر چنین آورده است:

هم امارت هم زبان دارم کلید گنج عرش وین دو دعوی را دلیل است از حدیث مصطفی

(سجادی، ۱۳۷۴: ۱۸)

آری ۶۳ سال زندگی سرشار از خیر و برکت آن حضرت، آنچنان شگفت انگیز و با شکوه و سرشار از عالی ترین جلوه های معنوی و الهی است که دوست و دشمن را به تعظیم و تکریم آن وجود یگانه و باهر واداشته است و این حق مدح و ستایش بر افراد بشر عموماً و بر ادیبان و شاعران و کاتبان خصوصاً بسی دشوار است و اینجاست که شاعران سرزمین وحی، از حسان بن ثابت انصاری (متوفی، ۵۴ه.ق) گرفته تا کعب بن زهیر ابی سلمی (متوفی، ۲۴ه.ق) و کعب بن مالک و... به مدح و ستایش رسول اکرم می پردازند و حدود ۶۰۰ سال بعد از رحلت رسول اکرم (ص) اتفاقی دیگر رخ می دهد و شاعر علاقه مند به اهل بیت در خواب رحمت آن «رحمه للعالمین» را می بیند و با قلبی سوزان و چشمانی اشکبار خامه ی آتش را برمی گیرد و زبان به مدح و ثنای خیر البشر می گشاید و این مدح و ستایش مختص به قطعه ای خاص از شاعران این جهان خاکی نیست بلکه همه جهان را درنوردیده است.

۱- معرفی امام بوسیری

شرف الدین، ابو عبدالله محمد بن سعید بن حماد بن محسن بی عبدالله بن حیان جنوبی صنهاجی اصل او از ریشه ی حماد در سرزمین مغرب از قبیله ای که بنام بنو جنون می گویند صنهاجه قبیله ای مغربی مشهور بزرگ که در زمان های قدیم در تاریخ مغرب معروف است. (ایبک صفدی، ۱۳۹۴: ۱۱۱ ج ۳) که شاعر به این اصل و نسب خود اشاره کرده و به آن افتخار کرده است.



زاد به جسی وّ وسواسی

فَقُلْنَا: مِن ذَا لِأَدْيِبِ الْاُدَى

فِي صُحْبَةِ الْاِجْناسِ مِن بَاسِ

اِنْ كَانَ مَثَلِي مُتَغَرِّباً فَمَا

(کیلانی، ۱۳۷۴: ۱۲۶)

در روز سه شنبه، اول شوال سال (۱۳۸۰ ه.ق.) به دنیا آمد زادگاهش در دلاص از روستای بنی سونیف یا «بهشیم» دو ناحیه از منطقه ی «بهسنا» ی مصر دانسته اند چون پدر و مادرش اهل دلاص و بوسیر بودند او نام ترکیبی دلاصیری را برای خود برگزید ولی به این نام و نسب مشهور نشد بلکه به بوسیری شهرت یافت. (یا قوت الحموی، ۱۱۷۹: ۵۸۱ ج ۲)

علوم اولیه را در سرزمینش آموخت که آن حفظ قرآن بود سپس به قاهره منتقل شد و در مسجد شیخ عبد الظاهر به تحقیق پرداخت، و دروس علوم دینی را به پایان رساند. (موسی پاشا، ۱۴۱۹: ۱۶۹) به گفته ی بروکلیمان، او ده سال در بیت المقدس زیست و سپس به مدینه رفت، سیزده سال نیز در مکه به تعلیم قرآن اشتغال داشت و در همانجا قصیده معروف برده را سرود. (بروکلیمان، ۱۹۷۵: ۸ ج ۵)

در تاریخ وفات وی مورخان اختلاف نظر دارند و تاریخ وفات وی را بین سالهای ۶۹۴-۶۹۷ ه.ق در قاهره یا اسکندریه ذکر کرده اند. (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۸۵ ج ۱) او را در پائین گورستان «مقطم» و نزدیک قبر امام شافعی که متصل به مسجد بزرگی که علوم دینی در آن تدریس می گردد به خاک سپرده شد. (موسی پاشا، ۱۴۱۹: ۱۷۹)

در پاره ای از منابع برای او کراماتی نیز نقل شده است مسجدی نیز به نام بوسیری در شهر اسکندریه وجود دارد که سعید پاشا آن را تجدید بنا کرد و محل درس طالبان دانش علم قرار داد. (زکی مبارک، ۱۳۴۶: ۱۹۱ ج ۷) هر چند بوسیری خطاطی ماهر محدث، فقیه و قاری قرآن و نویسنده و حسابدان و شاعر نیز بوده است ولی مقام شاعری و بویژه سروده هایش در مدح پیامبر اکرم (ص) سبب شهرت وی شده است اشعارش را جهت نیکویی، لطافت، انسجام و زیبایی الفاظ ستوده اند. (ایبک صفدی، ۱۳۹۴: ۱۰۷ ج ۳)

۲- معرفی چند شاعر معروف نبوی

۱-۲ - حسان بن ثابت

حسان بن المنذر بن الحرام بن عمر یسار زید بن مناه بن عدی بن مالک بن النجار الانصاری الخزرجی، مادرش فریعه دختر خالد بن جیش بن نوادن بن زید بن ثعلبه بن الخزرج بن کعب بن ساعد خزرجیه است. اسلام را ادراک کرد و مسلمان شد او شاعر رسول خدا و از مخضرومین بود که جاهلیت و اسلام را ادراک کرد. ابن سعد گفت شصت سال در جاهلیت بزیست و شصت سال در اسلام و آنگاه بمرد صد و بیست ساله بود ولی در جاهلیت غزل می سرانید و در اسلام به اقتصار در مدح و هجا و فخر سروده است. وی به مدح رسول اکرم (ص) و بعضی از صحابه مثل عمر صدیق و الفاروق و ابن عباس وزیر بن عوام پرداخته و در هجو قریش و شعرای قریش را هجو نموده است در سنه ۵۰ از هجرت در گذشت. (البرقوقی، ۱۴۱۰: ۲۴)

وی پیرامون خلقت و شمایل رسول اینچنین سروده است:

اِحْمَلْ مِنْكَ لَمْ تَلِدِ الْبِنَاءِ

وَ اَحْسَنَ مِنْكَ لَمْ تَرَقُطْ عَيْنِي

نیکوتر از تو را چشم من هیچ گاه ندایده است، و زیباتر از تو را زنها نژانیده اند.



كَأَنَّ قَدْ خَلَقْتَ كَمَا تَشَاءُ

خَلَقْتَ مُبْرَأً مِنْ كُلِّ عَيْبٍ

(البرقوقی، ۱۴۱۰: ۶۳)

میرا و خالی از هر عیبی آفریده شده ای مثل اینکه همانا خودت خالق بوده ای و به دلخواهت خود را آفریده ای.

۲-۲- صفی الدین حلی

در سال ۶۷۷ تا ۶۷۵ هـ. قمری می زیست. صفی الدین عبد العزیز بن سراپا، در حله نزدیک کوفه متولد شد. به الملك المنصور نجم الدین غازی الارتقی امیر ماردین پیوست سپس به مصر رفت و سلطان الناصر بن قلاوون را مدح گفت در بغداد بدرود حیات گفت و در دیوان خویش همه ابواب شعر که در آن زمان معهود بوده، آورده است «قصائد ارتقیات» متعلق به اوست. صفی الدین قصائد طولانی می ساخت و نیز قطعات موشحات و مخمسات، مشطرات را داشته است. وی چهره درخشان شعر عربی در این دوره است و نخستین کسی است که قصیده بدیعیه ساخته است. (الفاخوری، ۱۹۷۰: ۶۲۴)

وَ أَوْلَاهَا فِي الْفَضْلِ وَ هُوَ آخِرُهَا

مُحَمَّدٌ خَيْرُ الْمُرْسَلِينَ بَاتِرِهَا

حضرت محمد بهترین فرستادگان است و او در فضل و بزرگی اولین و آخرین است.

عَلَى خَلْقِهِ أَخْفَى الظَّلَالُ ظُهُورِهَا

إِذَا آتَى اللَّهُ الَّتِي أَتَبَلَّخَتْ

این چه آیتی است که از سمت و سوی خدا به سوی خلق پیدا شد که گمراهی آنها را همانند ظهر آشکار می کند.

بَعْدَ الْغُرُوبِ وَمَا بِهَا نُقْصَانُ

وَالْبَدْرُ شُقٌّ وَ اشْرَقَتْ شَمْسُ الضُّحَى

همچو ماه بدر پدیدار شد و خورشید ظهر گاه طلوع کرده بعد از غروب تاریک و در آن نقصی نیست.

بِشِرَى قَلَا آخِشَى وَ أَنْتَ بَشِيرِهَا

أَبَا صَادِقُ الْوَعْدِ لَامِينٌ وَعَدْتَنِي

ای کسی که در وعده خود صادق و راستگویی تو به من بشارت دادی پس ترسی بر من نیست وقتی تو مبشر باشی.

بَدَّتْ فَهَيْجَتْ الْوَرَقَاءَ فِي الْوَرَقِ

فِي رُؤْجِ الصُّبْحِ يَا قُوْتَهُ الشَّفَقِ

آیا این فیروز صبح است یا قوت شفق که برگها را به رقص در آورده است.

فَأَكْسَبَتْ أَرْجَا مِنْ نَشْرِهِ الْعَبَقِ

كَأَنَّ ذِكْرَ رَسُولِ اللَّهِ مَرَّ بِهَا

رسول اکرم (ص) بر آنها خطر کرده است که اینگونه شور و نشاط را بوجود آورده است.

(البستانی، ۱۳۸۲: ۷۷)



۳- وصف شمایل و مدح رسول اکرم (ص) توسط بوسیری

«عن جابر قال: قُلْتُ الْإِبِي جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَام: وَصَفَ لِي نَبِيَّ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ اللَّهُ أَيْبُ مَشْرَبِ حُمْرِهِ أَدْعَجَ الْعَيْنَيْنِ، مَقْرُونِ الْحَاجِبَيْنِ.....»

جابر گوید: با امام باقر(ع) عرض کردم: پیغمبر خدا را برایم وصف کن فرمود: پیغمبر خدا (ص) رنگش سفید مایل به سرخی بود، چشمانش سیاه و درشت، ابروانش به هم پیوسته، کف دست و پایش پر گوشت و غیر کوتاه بود و از سفیدی گویا در قالب نقره بود. سر استخوان های شانه اش درشت بود، از شدت انس و مهری که به مردم داشت، هرگاه متوجه کسی میشد با تمام وجود متوجه میشد، رشته مویی از گودی گلویش تا سر نافش کشیده و مانند خط میان صفحه یی از نقره درخشان بود از گردن تا شانه مانند گلاب پایش نقره ای بود. مانند پیغمبر خدا دیده نشده، نه پیش از او و نه بعد از او صلی الله علیه و آله. (شیخ کلینی، ۳۰:۳ ج ۲)

بدانکه حضرت رسول (ص) در دیده با عظمت می نمود و در سینه مهابت او بود، رویش از نور می درخشید مانند ماه شب چهارده، از میانه بالا اندکی بلندتر بود و بسیار بلند نبود و سر مبارکش بزرگ بود و مویش نه بسیار پیچیده بود و نه بسیار افتاده و موی سرش از نرمه گوش نمی گذشت و اگر بلندتر میشد میانش را می شکافت و در دو طرف سر می افکند، رویش سفید و نورانی مثل خورشید تابناک، گشاده پیشانی بود و ابرویش باریک و گردنش مثل نقره صیقل شده و اعضای بدن همه معتدل و میانه بود «اللَّهُمَّ كَمَا أَحْسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّ خَلْقِي» (منتهی الامال، ۱۴۷۷:۵۳ ج ۱)

شیخ کلینی و غیر او روایت کرده اند که چون حضرت رسول خدا (ص) که خواست خدیجه بنت خویلد رضی الله عنهما را به عقد خود درآورد ابوطالب با آل خود و جمعی از قریش رفتند به نزد ورقه بن نوفل عموی خدیجه از جمله قسسیان و علمای عظیم الشأن بود و پس از ابوطالب به سخن و خطبه ای ادا کرد که مضمونش این است: پس بدانید که برادرم محمد بن عبدالله را به هیچ از قریش نمی سنجد مگر آنکه او عظیم تر است و او در میان خلق عدیل و نظیر نیست لذا حضرت خدیجه همسر گرامی و مهربان رسول اکرم اولین زنی که به رسول اکرم ایمان آورد و در توصیف شمایل آن حضرت می فرماید:

جَاءَ الْحَبِيبُ الَّذِي أَهْوَاهِ مِنْ سَفَرٍ وَالشَّمْسُ قَدْ أَثَرَتْ فِي وَجْهِهِ أَثْرًا

دوستی که او را دوست دارم از سفر آمد خورشید در صورت او اثر گذاشته بود.

عَجِبْتُ الشَّمْسُ مِنْ تَقْلِيلِ وَجْهِهِ وَالشَّمْسُ لَا تَبْنَعِي أَنْ تُدْرِكَ الْقَمْرًا

از آفتاب که چگونه از درخشش پیشانی او کم کرده بود شگفت آور شدم خورشید نباید به ماه برسد.

تَوَاحِي زَلِيخَا لَوْ رَأَيْتَ جِبْتَهُ لَأَثَرْنَ بِالْقَطْعِ الْقُلُوبِ عَلَى الْإِيدِي

اطرافیان زلیخا اگر پیشانی او را می دیدند با بریدن قلبها بر دستها اثر می گذاشتند.

وَلَوْ سَمِعُوا فِي مِصْرَ أَوْصَافِ وَجْهِهِ لَمَا تَدَلُّوا فِي سُومِ يَوْسُفَ مِنْ نَقْدِ

و اگر در مصر اوصاف صورت او را می شنیدند در فروختن یوسف از پول های نقد کوشش نمی کردند. (کیلانی، ۱۳۷۴:۹۹)

۴- مدح پیامبر (ص) در معروفترین قصاید امام بوسیری

بوسیری دارای تولید های زیادی در ستایش پیامبر است و بیش از نیمی از شعر او برای این هدف است و ستایش های گفته شده قبل از رفتن او به حج و بعضی از آنها که نزد قبر پیامبر و بعضی از آنها هنگامی که از آن دیار مقدس برگشت سروده است. و هر زمان که از ظلم حاکمان و کارمندان ناراحت می شد بصورت عاشقانه به سوی ستایش پیامبر می رفت و هر زمانی که فقر و تنگدستی او شدید می شد، یک قصیده در وصف پیامبر تنظیم می کرد کتبی در این مورد می گوید: «بوسیری قصایدی در ستایش پیامبر دارد که طنین انداز می باشد» (کتبی، ۱۹۷۴: ۳۷۱ ج ۲)

و شکی نیست که همانا مدایح نبوی بارزترین متمیز و امتیاز این عصر از عصرهای گذشته است هنگامی که به عنوان یک غرض شکل گرفت و وسیله ای از وسایل مدح و پدیده ای ادبی قرار گرفت. (موسی پاشا، ۱۴۱۹: ۶۴۶)

پ س یکی از عمده ترین موضوعات شعر بوسیری مدح نبوی است، شعر بوسیری که مدایح نبوی و پیامبر اسلام (ص) به استحکام و جزالت و استعمال صنایع بدیعی به نحوی پسندیده و ممتاز است اما در دیگر موضوعات که شاعر شیوه زمان را پیش گرفته و به سستی گرائیده است.

۴-۱- قصیده ی برده

مشهورترین قصیده او در مدح پیامبر اکرم (ص) «الکواكب الذریه فی مدح خیر البریّه» معروف به برده است که شهرت او را جهانی کرده است. (کیلاتی، ۱۳۷۴: ۱۹۰)

این قصیده در میان مردم جایگاهی خاص یافت تا حدی که برای خواندن آن مجالس خصوصی ترتیب می دادند. قصیده برده در پیدایش قصاید «بدیعیه» بسیار موثر بود و بسیاری آنرا به زبان های گوناگون ترجمه و شرح داده اند قصیده برده ۱۶۰ بیت می باشد. شهرت این قصیده از همه قصیده های دینی برتر است و این قصیده در بر گیرنده مضامین همچون نسب نبوی، بیم دادن از هوای نفس، در مدح پیامبر، در ولادت، گفتگو از معجزات پیامبر و عظمت قرآن کریم در بیان اسراء و معراج پیامبر، جهاد و غزوات پیامبر و توسل و شفاعت و در مناجات است. (التونجی، ۲۰۰۲: ۲۶)

بوسیری در قصیده «برده» خویش در مدح شمایل نبی الرحمه چنین می سرايد:

فَهُوَ الَّذِي تَمَّ مَعْنَاهُ وَ صَوَّرْتَهُ تَمَّ اصْطَفَاهُ حَبِيبَا بَارِي النَّبِيِّينَ

او آن کسی است که خصایل و ظاهر و باطن و سیرت و صورتش کامل شده پس آفریننده ارواح و اجسام او را به عنوان دوست و حبیب خود برگزید.

فَأَنَّهُ شَمْسٌ فَضَّلَ هِمَّ كَوْكَبِهَا يَطْهَرُنْ أَنْوَارَهَا لِلنَّاسِ فِي الظُّلَمِ

پس به درستی که آن حضرت آفتاب فضل است و دیگران ستارگان اویند که انوار خویش را در تاریکی به آدمیان ظاهر می کند.

كَالشَّمْسِ تَطْهَرُ لِلْعَيْنِ مِنْ بَعْدِ صَغِيرَةٍ وَ تَكُلُّ الطَّرْفَ مِنْ أَمِيمِ

رسول اکرم (ص) همانند خورشید که از دور کوچک به نظر می آید و از نزدیک چشم را خیره می سازد. و مراد این است که در حقیقت خورشید در هیچ حالی مقدور نیست.

كَأَنَّمَا اللُّو لَوْ الْمَكِّيُونَ فِي صَدَفِ مِنْ مَعْبَدِنِي مَنْطِقٍ مِنْهُ مُتَبَسِّمِ



گویا در سفیدی، که در صدف پنهان است (مرورید) و از دو معدن جای نطق (دهان) و محل تبسم آن حضرت بیرون آمده است.

اَكْرَمُ بِيَخْلُقُ نَبِيَّ زَانَهُ خَلِيقَ بِالْحَسْبِ مَشْتَمِلَ بِالْبَشِيرِ مَتَسِمِ

عجب کریم است آفرینش پیامبری که حضرت حق و علا سیرت و طیبیت او را به اجمیع محاسن آراسته گردانیده و به بشاشت و خشرویی متصف و مزین فرموده است.

و كَيْفَ يَدْرِكُ فِي الدُّنْيَا حَقِيقَةَ قَوْمٍ نِيَامُ تَسْلُوا عَنْهُ بِالْحَلْمِ

چگونه می توان حقیقت ذات مبارکش را در دنیا درک کرد، قومی که خفته و دل خویش را از او به رویا خوش کرده اند.

(کیلابی، ۱۳۷۴: ۴۲۷)

مضمون کلی ابیات در وصف رسول الهادی محمد است. توصیفی که بیانگر اینکه سرشت او با نور عجین گشته و اصل بخشش و حکمت است. شاعر صدف را به لبهای مبارک رسول اکرم (ص) تشبیه نموده است. یعنی هم چنان که موقع شکافتن صدف درو و مرورید ظاهر می شود در موقع گشادن لبهای مبارکش برای سخن گفتن یا به هنگام تبسم دندان آن حضرت نمایان می شود. مراد از معدن دهان مبارکش می باشد و دندان آن حضرت را به در تشبیه کرده است.

۴-۲- قصیده ی همزیه:

قصیده دیگر معروف بوضیری ر مدح پیامبر قصیده «همزیه» او که در مدح پیامبر و تاریخ دعوت اسلامی تا آخر دولت خلفای راشدین است و مرکب از چهارصد و پنجاه و هشت بیت بنام «القصیده الهمزیه فی مدائح النبویه» یا «أم القرى فی مدح خیر آلوری» می باشد. (بروکلمان، ۱۹۷۵: ۹۸-۵)

در قصیده «الهمزیه» بوضیری، پیرامون مدح و شمایل رسول اکرم چنین می خوانیم:

و كَلُّ وَصْفٍ لَهُ اِبْتِدَاءٌ بِهِ اسْتَوَى عَبَّ اَخْبَارَ الْقَضَلِ مِنْهُ اِبْتِدَاءٌ

هر وصف و مدحی که می کنی حدیث پیامبر را حق او را ادا نمی کنی گویا که تو پیوسته در اول سخن خودت هستی.

سَيِّدُ ضَحِكِهِ التَّبَسُّمُ وَ الْمَثَلِيُّ اَلْهُوْنِيَا، وَ نُومُهُ الْاَغْفَاءُ

او می خندد ولی از خندیدن فقط با تبسم و لبخند اکتفا می کند و چشم های خود را آرام آرام می بندد.

مَا سَوَّى خَلْقَهُ النَّسِيمُ وَ لَا غَيْرَ مَحْيَاةُ الرَّوْضَةِ الْغَنَاءُ

اخلاق او مانند نسیم و باد خنک و روشنی چهره او مانند بهشتی پر از گل و یاسمن است.

لَا تُحَلُّ الْبِاسَاءُ مِنْهُ عُرُ الصَّبْرِ وَ لَا تَسْتَحْفَهُ السَّرَاءُ



هر چند که سختی ها به سوی او بیاید ولی در همه آنها صبور است و اگر خوشی ها پیش بیایند؛ حالت خوشی سبکی برای او پیش نمی آید.

كُرِمَتْ نَفْسُهُ فَمَا يَخْطُرُ السُّوءَ عَلَيَّ قَلْبِي وَلَا فِحْشَاءَ

او بزرگووار و با عفت است در ذهن او کارهای بد خطور نمی کند و به فحشا و سخن بد سخن نمی گوید.

عَظَّمْتَ نِعْمَةً إِلَّا لَهُ عَلَيْهِ فَاسْتَقَلَّتْ لِذِكْرِهِ وَالْأَعْضَاءَ

خداوند با نعت فراوان خود بر امت او منت نهاد، پس به ذکر فراوان اهمیت نمی داد (از ذکر یاد خسته نمی شد)

جَهَلَتْ قَوْمُهُ عَلَيْهِ، فَأَعْضَى وَأَخَوُ الْجِلْمِ دَابَّةً لِأَغْضَاءَ

قوم او را نادیده گرفتند آنها را بخشید و از کارهای بد آنان چشم پوشی کرد و این سرشت بزرگواران است که چشم پوشی کند از لغزش های دیگران.

مُسْتَقَلُّ دُنْيَاكَ أَنْ يُنْسَبَ إِلَيْهَا مِنْهَا إِلَيْهِهِ وَالْإِعْطَاءَ

هیچ کس را نمی یابی که بر او تهمت بخیلی یا اسراف بزند.

شَمْسٌ فَضْلٌ تَحَقُّقُ الظَّنِّ فِيهِ آتَهُ الشَّمْسُ رَفَعَهُ وَالضِّيَاءَ

او در فضل و بزرگی مانند آفتاب است که در درخشش و بلندی و علو درجه است.

خُفِيَتْ عِنْدَهُ الْفَضَائِلُ وَأَنْجَا بَاتَ بِهِنَّ عُنُقُونا الْأَهْوَاءَ

همه فضایل و بزرگی ها در نفس او پنهان شد حتی نفس های ما را از هم پلیدی هایی که نفسمان است پاک کرد.

كَأَنَّ أَنْ يَغْشَى الْعُيُونُ سِنًا مَنَا بِسِرِّ فِيهِ حَكْمُهُ ذُكَاءَ

درخشش پیشانی او مانند درخشش پرتو خورشید است از شدت درخشش آن بیننده چشم خود را می پوشاند.

فَكَانَ الْبَيْدَاءُ مِنْ حَيْثُ قَا بَلَّتِ الْعَيْنُ رَوْضَةَ غِنَاءَ

ما در این سرزمین (محمد) گویا در بهشتی احاطه شده بودیم و گویا بهشتی پیرامون ماست.

وَكَانَ الْبَقَاعُ زَرْتِ عَلَيْهِا طَرَفِيهَا مَلَاءَ حَمْرَاءَ

و گویا در اطراف این سرزمین بخاطر وجود پیامبر مروارید قرمز یا سرخ پراکنده شده است.

ظَهَرَ الدُّنْيَا أَرْضَ الْحَبِيبِ يُقْصِمِنَ الطَّرْفِ مِنْهَا الضِّيَاءِ وَالِدَ لَاءَ

پس سرزمین محمد(ص) برای ما ظاهر شد و از شدت درخشش آن پرتوهای آفتاب از آن خجالت می کشد.

أَطْرَبَ السَّمَاءِ مُعِينِ ذِكْرِهِ عِلَاءَ يَا سِرَّ رَاجِ مَأْتَتْ بِمَا النُّدْمَاءَ



اگر مقام او یاد شود شنونده خوشحال می شود گویا که شاخه های درختی است که باد به آن بوزد و آهسته تکان دهد.

ای نور و ای نور شهیدنا یوم ابدت لنا القباب قباہ

این کدام نوری است که بر ما می درخشد و کدام گلی است که بویی از آن برمی خیزد زمانی که شهر قبا ظاهر شد.

و مسیر الصبا بنصرک شهرأ فکان الصبا لذتک رخاء

و باد صبا که بر تو می وزد آن اذنی یا اجازه یا نشانه ای است بر پروردگار تو گویا این باد باد سعادت و خوشبختی است.

قأذا أشمت أو شمتت رباها لاح فیها برق و فاح کباء

(کیلانی، ۱۳۷۴: ۵۹)

اگر نگاه کنید نوری را می بینید و اگر بو کنی گویا بوی عطر عود سوخته شده می آید.

مضمون کلی ابیات در مدح و شمایل رسول اکرم (ص) می باشد که حتی شکافی که در جنگ احد بر پیشانی رسول اکرم (ص) نقش بسته بود را به هلال ماه بدر تشبیه کرده است و همچنین اخلاق رسول فخر کائنات را بیان کرده و چنانکه در مدح اخلاق ایشان چنین می خوانیم «محاسن رسول خدای را در تحدی قلم چگونه محصور توان داشت که خداوند می فرماید: **وَ اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِ الْعَظِيمِ**» که شگرف اخلاقی داری» (لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱۷۷۵: ۴)

۳-۴- قصیده ی میمیه (محمدیه)

از دیگر قصاید وی «میمیه» یا «القصیده المحمدیه» است که تمام مصراع های آن به نام مبارک محمد (ص) آغاز می شود قصیده محمدیه در بحر بسیط و ۱۶ بیت می باشد و نام مبارک محمد هر دو بار در هر بیت و در شطر اول و دوم آمده است و در مجموع ۳۲ بار نام رسول اکرم برده شده است. در قصیده «المحمدیه» جناب بوصیری که در بحر بسیط می باشد پیرامون شمایل و مدح رسول اکرم (ص) چنین آورده است:

محمّد ثابت المثناق حافظه محمّد طبیب الاخلاق الثیم

محمد دارای پیمان ثابت و نگهداری کننده است محمد را اخلاقی پاک و خوش خوست.

محمّد خیب بالنور طینته محمّد لا یزل نوراً من القدم

محمد سرشت او با نور آمیخته شده است او نوری است از آغاز خلقت.

محمّد سبید طالبت مناقبه محمّد صاعه الرجمن بالنعیم

محمد سروری است مناقب او خوب است و خدا محمد را با نعتها ساخت.

محمّد ضاحک للضیف مکره محمّد، جاره و الله لم یضم

محمد خنده رو است برای گرامی داشت مهمان محمد قسم به آیات محکم خدا که به همسایه ضرری نمی رساند.

محمّد طالبتِ الدنیا بیعتہ محمّد جاء بالأیات و الحکم

محمد برانگیخته شده برای دنیایی خوب است محمد همراه آیات و حکمتها آمد.

محمّد ذکّره روح لانفیسنا محمّد شکره فرض علی الامم

ذکر محمد روحی است برای نفسهای ما و تشکر از محمد بر امتها واجب است.

(کیلانی، ۱۳۷۴: ۴۱۸)

۴-۴- قصیده ی: «المخرج و المروذ علی النصارى و اليهود»

قصیده مشهور دیگر امام بوسیری «المخرج و المروذ علی النصارى و اليهود» است که با تعلیقات خود بوسیری به نثری مرسل و بی تکلف در دیوان وی درج شده است و مطالعات فراوان او را در تورات و انجیل نشان می دهد و این قصیده و تعلیقات آن جداگانه چندین بار به چاپ رسیده است این قصیده را شیخ عثمان موصلی نیز به صورت مخمس در آورده است. (کیلانی، ۱۳۷۴: ۱۷۱)

قصیده «المخرج و المردود علی النصارى و اليهود» در بحر کامل، بوسیری پیرامون شمایل رسول اکرم (ص) چنین آورده است:

فُتِلِقَ ما تَسْطِيعُ من انواره ان كان رأيك في الفلاح اصيلا

پس از او نور بگیر، اگر نظر و دیدگاه تو رستگاری و امید است.

فاسمع شمائله التي ذكّري بها قد كان تحسبه العقول شمولا

گوش کن به اخلاق و شمایل او که، بعضی از آنها را یاد می کنم که گوش شنونده را مست می کند.

من خلقه القرآن جل ثناؤه عين يكون حديثه ممولا

از اخلاق او قرآن است، که هر چه آنرا بخوانی خسته نمی شوی.

اذا اتت آياته بمدّحه رتلت منها ذكره ترتيلا

زمانی که در ستایش او، اخلاق را یاد می کنم، پس خود به خود به صورت ترتیل قرآن را خواندم.

ان امراً متبئلاً ثبناؤه متبتلّ له تبتيلا

کسی که او را ستایش می کند، در حقیقت به سوی پروردگار خود را در عبادت بریده شده است.

(کیلانی، ۱۳۷۴: ۳۷۴)

مضمون کلی ابیات در مدح و ستایش رسول اکرم (ص) است که ذکر و یاد او باعث توجه و خواندن قرآن کریم است پس ذکر او یاد قرآن است.

۴-۵- قصیده ی «الدائیه»

قصیده «الدائیه» بوضیری که در آن شهادت نصاری و یهود را جواب داد و در بحر کامل (طویل) می باشد و پیرامون شمایل و مدح رسول اکرم

(ص) چنین سروده است:

وَكَيْمٌ تَبَسَّرَتْ لِلْحُسْنِ بِالْحَيْلِيِّ مِنْ حَلِيٍّ وَكَيْمٌ غَطَىٰ مَحْأَسَنَهُ الْبُرْدُ

چقدر زیبایی به وسیله ی زینب پوشیده شده و چقدر بد نهایی که سرما زیبایی آن را پوشانده است.

لَيْمٌ شَمِيسٌ فِي نَيْعَلٍ وَلَا وَطَىٰ الثَّرَىٰ شَبَّيْهِ لَهٗ فِي الْعَالَمِينَ وَلَا يُدِ

هیچ کس را مانند او خداوند نیافریده خواه پاره‌پاره باشد و کسی مانند او نیست در عالم او بی نظیر است.

وَقَاءٌ وَلَا وَعْدٌ وَدُودٌ وَلَا قَلْبِيٍّ وَقُرْبٌ وَلَا بَعْدٌ وَوَصْلٌ وَلَا صَدِّ

هر چند که وعده نداده باشد، و محبت را بدون کینه به مردم می دهد و او به مردم نزدیک است او با وفا است.

وَأَهْيَبُ مَا يَلْقَىٰ الْحَسِيَامُ مَجْرَدًا وَرَوْنَقُهُ أَنْ يَظْهَرَ الصَّفْحُ وَالْحَدِّ

از شمشیر ترس صورت می گیرد زمانی که برهنه می شود و زیبایی آن زمانی است که لبه درخشش خود را نشان می دهد.

(کیلانی، ۱۳۷۴: ۱۸۸)

مضمون کلی ابیات: به مدح پیامبر (ص) اشاره دارد و ایشان را در زیبایی به شمشیر که از غلاف بیرون است تشبیه کرده و در راه رفتن وقار قدم برداشتن بی

عدیل است و پیامبر مهربانی است و در کمال وجودی کسی شبیه به او نیست.

۴-۶- قصیده ی لامیه (ذخر المعاد)

بوضیری قصیده «لامیه» نیز دارد به نام «ذُخْرُ الْمَعَادِ» در وزن «بَاءَتْ سَعَادُ» کعب بن زهیر سروده است که بطور جداگانه و با شروح متعدد به

چاپ رسیده است. (التونجی، ۲۰۰۲: ۳۸۷)

در قصیده «ذخر المعاد» بوضیری که در بحر بسیط می باشد پیرامون وصف و شمایل مدح رسول اکرم (ص) چنین می خوانیم:

بَارِي السَّكِينَةِ فِي سَخِيطٍ لَهُ رَوْضَا فَلَيْمٌ يَزُلُّ وَهُوَ مَرْهُوبٌ وَمَأْمُولٌ

او آرام و با وقار در دو حالت غضب و راحتی می بینی، بنابراین همه مردم برای او احترام خاصی قائل هستند.

فَاعْجَبْ لَأَفْعَالِهَا أَنْ كَيْتَ مَدْرَكَيْهَا وَاطْرَبْ إِذَا ذَكَرْتَ تَلِكَ الْإِفَاعِيلِ

اگر این صفت های بزرگ را بشنوی حق داری شگفت زده شوی و خوشحال گردی زمانی که آنها را بذل و بخشش می کنی.

بیض مِبا مِیین و یستنی النام بها **للسّمس منّها و لانواء تخجیل**

به صورت و کف دستهای او خدا را برای باران می خوانیم، چون کف دست و صورت او شریف، خورشید از نور آنها خجل است.

مَن کل لفظ بلیغ راق جوهره **کانه السیّف ماض و هو مصقول**

کلمات تو همه با بلاغت و فصاحت است، مانند شمشیر تیز و برند.

(کیلانی، ۱۳۷۴: ۳۹۰)

مضمون کلی ابیات شرح شمایل و اخلاق و کلام و فصاحت و بلاغت رسول اکرم (ص) است شاعر بیان می کند که این توصیفها را بشنود حق دارد شگفت زده و متحیر شود.

۴-۷- قصاد بایه

الف قصیده «البایه» بوسیروی در بحر وافر است هنگامی که مناسک حج را تمام کرده بود در مدح و شمایل رسول اکرم (ص) چنین می سراید:

نَبی کامل الاوصاف تحت **مَحاسنه فقیل له الحیب**

اوصاف پیامبر کامل است این محاسن به او حیب و خود گفته می شود.

بَدت للنّاس منه شَموس بَلَم **طوالح ما تزول و لا تغیب**

از نور او مردم علمی را یاد گرفتند و نور او مانند آفتابی است که هرگز ناپدید نمی شود.

بجَمال صورته تَمّح آدم **و بیان مِبْطقه تشیرف یعرب**

آدم زیبایی محمد را ستایش کرده و در بلاغت و برتری یافت حتی بر یعرب بن قحطان.

وکل عین منه بدر طائع **و کل قلب منه لیث اغلب**

هر چشمی که او را ببیند گویا ماهی را در بلندی می بیند و هر قلبی به اسم او قول می شود مانند شیر می گردد.

اذا جحدت شمس النهار ضیاءها **ففضلک لم یحجد فی الناس جاحد**

اگر مردم نور آفتاب را در روز نمی پذیرند ولی کسی نیست که کار نیک تو را نپذیرد.

(کیلانی، ۱۳۷۴: ۱۲۷)

مضمون کلی ایات: توصیف وجود ظاهر و جسمانی رسول اکرم (ص) اشاره دارد و طوری که پر بود از صفا و معنویت زیبایی کامل ابن عباس می گوید: هر گاه چهره مبارکش با آفتاب برابر می شد بر نور خورشید غلبه می کرد. (لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱۷۶۸ ج ۴)

ب) در قصیده «البائیه» بوسیله پیرامون شمایل و مدح رسول اکرم (ص) چنین می خوانیم:

يَجْلِبُ أَدْرُ الْإِلَى سَامِعِيهِ كَلْهُم لِم يُرْفِيهِ اجْتَلَابِهَا

سخن او مروارید است که به گوشها طنین اندازی می کند . او مرواریدی است بی نظیر.

أَوْ لَمْ تُعْجِبْ لَهُ وَ هُوَ بَحْرٌ كَيْفَ يَسْتَسْقِي لَذَّةَ السَّجَايَا

آیا تعجب و شگفتی تو را از بزرگواری او فرا نمی گیرد او دریایی است که حتی ابرها هم از او آب می گیرند.

فَاعْذِرْ وَافِي حُبِّ خَيْرِ الْبِرِّي أَنْ غَبَطْنَا أَوْ حَسَدْنَا الصَّحَابَا

پس عذری به ما بدهید در دوست بهترین مردم غبطه می کنم و حسادت می ورزم بر یارانی که مورد دوستی پیامبر بودند.

أَنْ بَدَا شَمَاً وَ صَارُوا أَنْجُومًا وَ طَمَّيْ بَحْرًا وَقُرُوءًا ثَابَاً

اگر پیامبر خورشید بود آنها ستاره بودند (باران) و اگر او باد بود آنها برکه آب می شدند.

(کیلابی، ۱۳۷۴: ۵۹)

مضمون کلی ایات: در مورد شمایل و مدح محمد می باشد که سخنان ایشان را به مروارید تشبیه کرده است و علاوه بر آن پیرامون اصحاب و یاران رسول اکرم (ص) نیز صحبت نموده که پیامبر را به خورشید و اصحاب و مهاجران را به ستاره تشبیه کرده است و پیرامون شمایل ایشان در ناسخ التواریخ چنین می خوانیم: سیاهیش را به کمال و سفیدیش به نهایت رنگ های سرخ آشکار داشت و در قوت بصر و بینایی روز و شب به یک اندازه بیش داشت. (لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱۷۷۳ ج ۴)

نتیجه گیری

شکی نیست قصیده «لامیه» کعب بن زهیر اولین قصیده نبوی می باشد که دارای تأثیر در شعر شعرای عصرهای بعد از وی داشته است. در عصر مملوکی، بوسیله نخستین شاعر بدیعه سرای پیامبر می باشد که سبک جدیدی بنام «بدیعیات» را پی ریزی نموده و قصاید زیادی در مدح رسول اکرم (ص) به نظم درآورد و مدائح نبوی در این عصر بارزتر و چشم گیر تر از عصرهای گذشته می باشد. در این عصر مدح نبوی پدیده ای از پدیده های ادبی قرار گرفت. لذا یکی از عمده ترین موضوعات شعر بوسیله مدح نبوی است و شعر ایشان در مدائح نبوی به استحکام و جزالت و استعمال صنایع بدیعی به نحوی پسندیده ممتاز و جاودانه گردیده است. مشهورترین قصیده ی او در مدح پیامبر اکرم (ص) قصیده معروف به «برده» است که شهرت جهانی پیدا نموده و به نحوی این قصیده آموزگار ادب اخلاق در تاریخ می باشد شهرت این قصیده از همه ی قصاید ادبی، مذهبی برتر است بطوری که با خواندن این قصیده به بخش های زیادی از سیره پیامبر اکرم (ص) آشنا می شویم.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ایبک صفدی، خلیل، (۱۳۹۴)، **الوفی بالوفیات ۳ جلد**، لبنان، بیروت
- بروکلیمان، کارل، (۱۹۷۵)، **تاریخ ادب العربی**، نقله الی العربیه، رمضان عبد التواب، قاهره
- البرقوقی، عبد الرحمن، (۱۴۱۰)، **شرح دیوان حسان بن ثابت**، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۹۰ میلادی
- البستانی، کرم، (۱۳۸۲)، **دیوان صفی الدین حلی**، بیروت، ۱۹۶۲ میلادی
- پاشا، عمر موسی، (۱۴۱۹)، **تاریخ ادب العربی العصر المملوکی**، دمشق، دار الفکر، طبعه اولی
- التونجی، محمد، (۲۰۰۲م)، **دیوان بوصیری**، دار الجبل، الطبعه الاولی
- حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۱)، **تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی**، چاپ دوم، انتشارات اساطیر
- زکی، مبارک، احمد، (۱۳۴۶)، **المدائح النبویه فی الادب العربی**، قاهره، ۱۹۲۸ میلادی
- سجادی، ضیا الدین، (۱۳۷۴)، **دیوان خاقانی**، چاپ پنجم، تهران، انتشارات زوار
- شیخ السلام، سید محمد، (۱۳۶۱)، **قصیده مبارکه برده**، چاپ اول، انتشارات صدا و سیما
- غنی، قاسم، (۱۳۸۰)، **دیوان حافظ**، قزوینی، محمد، چاپ اول، نشر فکر برتر
- فیض السلام، علی نقی، (۱۳۷۵)، **صحیفه سجاده**، تهران، نشر فیض
- الفاخوری، حنا، **تاریخ ادب العربی**، بیروت، دار الجبل، الطبعه الثانی، ۱۹۷۰ میلادی
- کتبی، ابن شاکر، (۱۹۷۴)، **فوات الوفیات**، احسان عباس، بیروت، لبنان
- کیلانی، سید محمد، (۱۳۷۴)، **دیوان بوصیری**، ۱۹۵۵ میلادی
- الکلینی، شیخ الرازی، **اصول کافی**، ترجمه جواد مصطفوی، نشر فرهنگ اهل بیت
- لسان الملک سپهر، محمد تقی، (۱۳۷۷)، **ناسخ التواریخ**، به اهتمام جمشید کیانفر، چاپ اول، نشر اساطیر
- مدرس تبریزی، محمد علی، (۱۳۶۹)، **ریحانه الادب**، ۲ جلد
- یاقوت حموی، (۱۱۷۹)، **معجم الادبایه**، بیروت، دار التراث العربی، ۱۲۹۹ میلادی